



گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «سه نمایشنامه از محمد مساوات»

فرصتی کوتاه

برای انتخابی بزرگ

یکی از مخاطبان نمایش سوالی بر این اساس مطرح می‌کند که آیا نمایش می‌تواند به کوتاهی تعریف کردن یک اتفاق و حتی لطیفه باشد و آیا آن تاثیر گذاری در این حالت خواهد داشت؟

به نظرم ما نمی‌توانیم نقطه گذاری کنیم و تعریف درستی از زمانبندی، مقدار و اندازه یک تئاتر داشته باشیم. به نظر من یک تئاتر می‌تواند ۵ دقیقه ولی کامل باشد همانطور که می‌تواند یک اجرای ۷ ساعته باشد. در واقع مدت زمان یک اثر خط کشی برای سنجش ماهیت یک اثر نیست و نمی‌تواند تعیین کند که این اثر تئاتر هست یا نه، بلکه متر و معیارهای مختلف دیگری وجود دارد که متخصصین امر می‌توانند در مورد آن صحبت کنند.

شاید برای بسیاری از مخاطبان این امکان پیش نیامده باشد که در کشوری دیگر یک اجرایی صرفاً چند دقیقه‌ای را ببینند اما اکثر ما شنیده‌ایم که در دیگر کشورها چنین اجراهایی وجود دارد. به نظر شما مخاطب امروز تئاتر ما آماده پذیرش چنین آثاری شده است؟

به نظر من مخاطب تئاتر ایران غیر قابل پیش‌بینی‌ترین مخاطب تئاتر در جهان است. به همین علت یکسال نمایش «لانچر» بهترین و پر فروش‌ترین اثر تئاتری می‌شود و سال دیگر نمایش «سقراط»، یعنی دو نمایش کاملاً متفاوت از هم بنا بر این و به نظر من اگر یک نمایش بتواند کارش را درست انجام دهد و به دل تماشاگر نفوذ کند جوری که تماشاگر نسبت به آن سمپاتی حس کند از طرف تماشاگر مورد پذیرش قرار می‌گیرد حال چه «کالیگولای» همایون غنی‌زاده باشد یا «سه نمایشنامه از محمد مساوات»، البته از نظر فرم می‌گویم و نمی‌خواهم که خودم را با آقای غنی‌زاده مقایسه کنم.

دو کاراکتر کبارش و کیوان را در این اثر خودتان بازی می‌کنید یکی کاراکتری احساسی است و دیگری کاراکتری به شدت سرد و خشن، لطفاً در مورد این کاراکتر پردازی‌ها به عنوان

داشت و سلفون را به واسطه اینکه پک، بسته‌بندی و همه چیز را استریل‌یزه و فشرده‌تر می‌کند پیشنهاد داد. پیشنهادی که به فضا و کانسپت کار می‌خورد، اینکه آدم‌ها در محصه‌ای هستند و اگر در محصه‌ای نباشند هم خودشان را در محصه قرار می‌دهند و تلاش می‌کنند تا در آن محصه یک واکنش و یا کنش داشته باشند. می‌توانم بگویم که فعلاً از طرح صحنه راضی هستیم و به نظرم بهترین انتخاب بوده اما شاید در شب‌های دیگر اجرا، کارهای دیگری انجام بدهیم چون خودم نیز مشغول آزمون و خطا هستم و اینگونه نیستیم که فقط در تمرینات یک اثر چیزی را کم یا زیاد کنیم بلکه از همان آغاز اجرا و در طول آن ممکن است تغییراتی انجام بدهیم. مثلاً جای اپیزودها را تغییر بدهیم و یا هر چیز دیگری، یعنی فرم نسبت به اتفاقاتی که ممکن است در ادامه ایجاد شود باز است.

با توجه به اینکه این سه نمایشنامه بی‌شبهت به فیلم کوتاه نیستند آیا باز یگرهایی که تجربه تصویر دارند بهتر از عهده این نقش‌ها بر می‌آیند؟

من با این مطلب چندان موافق نیستم و تفاوتی در فرم بازی سینما و تئاتر نمی‌بینم. شاید به واسطه فضای بازتر تئاتر و اینکه در این فضا ذهن سیال‌تر عمل می‌کند سبک و سیاق و آثار متفاوتی در تئاتر می‌بینیم که بازی‌های متفاوتی نیز می‌طلبند ولی در سینما مخصوصاً در سینمای ایران به واسطه مسائل پروداکت، هزینه‌ها و اینکه شاید آن اشرافی که باید را به سبک‌های متفاوت سینما نداریم، اغلب آثار رئالیستی هستند. ما اینجا با سه نمایشنامه رئالیستی روبرو بودیم که می‌شد به فرم‌های دیگری هم اجرا شوند ولی سعی من بر این بود که به رئالیستی‌ترین شکل ممکن اجرا شود و با بازیگری رئالیستی که آذین نظری و الهام شفيعی خیلی خوب در آن ظاهر شده‌اند و دقیقاً به همین علت وقتی هم که در سینما و تصویر کار می‌کنند، درخشان هستند چون بازیگران قدری در بازی رئالیستی هستند.

نمایش «سه نمایشنامه از محمد مساوات» که از سه اپیزود کوتاه تشکیل شده همانگونه که از نامش پیداست نوشته سیدمحمد مساوات است و به کارگردانی سجاد تابش در سالن شماره دو تماشاخانه لبخند روی صحنه رفته است. نقش‌های مختلف این سه اپیزود را سجاد تابش، آذین نظری و الهام شفيعی بر عهده دارند. نمایش برشی کوتاه از نقطه عطف سه داستان مختلف است که باور و انتخاب کاراکترها را به چالش می‌کشد. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

سجاد تابش، کارگردان و بازیگر:

مخاطب تئاتر ایران غیر قابل پیش‌بینی است

چرا سه نمایشنامه از محمد مساوات؟

به نظر من امروز سیدمحمد مساوات جزو چند کارگردان و نویسنده برتر تئاتر ایران است و اگر بخواهیم از سه صاحب سبک این عرصه سخن بگوییم که در حال حاضر نیز مشغول به کار هستند البته با احترام به تمام دوستان و همکاری‌هایی که کار می‌کنند، می‌توانیم از امیررضا کوهستانی، محمد مساوات و علی شمس نام ببریم. رفاقت دیرینه‌ای بین من و محمد مساوات است و همیشه دوست داشتم که با او همکاری داشته باشم اما تا این لحظه فرصتش ایجاد نشده بود. یک سال و نیم پیش که این متن‌ها چاپ شدند تا مدتی مرا به شدت درگیر خود کرد و حداقل تا یک هفته به داستان‌های این نمایشنامه‌ها فکر می‌کردم با این حال دغدغه اجرایش در ذهنم نبود. در راستای همین علاقه به همکاری من بود که محمد مساوات پیشنهاد داد این سه نمایش را در قالب یک اثر تولید کنیم و من هم استقبال کردم و بر اساس همین علاقه شخصی‌ام به محمد مساوات بود که خواستم نام نمایش نیز سه نمایشنامه از محمد مساوات باشد.

با این اوصاف در طول تمرینات و تولید نمایش این ارتباط و همکاری با آقای مساوات همچنان وجود داشته؟

محمد مساوات واقعا مثل یک برادر برای من هستند و من در زندگی شخصیم نیز با ایشان در ارتباطم و همیشه از ایشان مشورت می‌گیرم چه رسد به اینکه بخواهم کاری انجام بدهم. بنا بر این در طول تمرینات هم ایشان کنار ما بودند و جلسات طولانی داشتیم، راجع به کار صحبت می‌کردیم، سسر تمرینات حاضر می‌شد و از نقطه نظراتش استفاده می‌کردیم.

در کارگردانی این نمایش یک قدم عقب ایستاده‌اید؟

در کارگردانی این نمایش به نظرم هر چقدر که متن صادقانه‌تر اجرا می‌شد بهتر بود حال منظورم این نیست که فقط به صورت یک روخوانی از متن باشد بلکه اگر به ریز نکته‌های متن فکر می‌کردیم و متن را اجرا می‌کردیم کار درست انجام شده بود. چون از نظر من آنقدر این متن‌ها کامل هستند و به دقت یک موقعیت کوتاه را می‌سازند که باید به ساده‌ترین و صادقانه‌ترین شکل ممکن فقط متن را اجرا می‌کردم. در فرم نمایشی هم من این اثر را به شدت بازیگر محور می‌دیدم در این حالت بازیگر باید موقعیت و کاراکتر را درک کند و دستش برای ایفای نقش باز باشد تا در طول نمایش تالیفی توسط خود بازیگر ارائه شود به خصوص که خود من هم پیش از آنکه خودم را کارگردان، نویسنده و یا هر چیز دیگری بدانم خود را یک بازیگر می‌دانم به همین علت وقتی احساس کردم که این نمایش باید بازیگر محور باشد دست بازیگران را در تمرین‌ها خیلی باز گذاشتم تا بتوانند خود را آزادانه به سمت و سویی که متن هدایت می‌کند بسپارند و سعی کردم کاری جز اجرای متن نکنم. وقتی که اجرا را می‌بینید احتمالاً حس می‌کنید که کارگردانی وجود ندارد، من سعی کردم خودم را حذف کنم تا تنها متن و بازیگر دیده شود و گرنه می‌شد کارهای مختلفی انجام داد و می‌شد به این متن با فرم‌های دیگری نگاه کرد اما هدف من بیشتر دیده شدن متن و بازیگر بود.

طراحی صحنه مینیمال و غیر رئالیستی است. استفاده از سلفون برای محدود کردن بیشتر صحنه‌ای که خود نیز چندان بزرگ نیست و دو مکعب که کارکردهای متفاوتی در طول نمایش دارند. لطفاً در مورد این انتخاب‌ها و روندش بگویید.

موقعیت‌هایی که در نمایشنامه به آن پرداخت شده به محدودیت‌های اشاره می‌کنند که برای انسان‌ها وجود دارد و انسان‌ها در این محدودیت‌ها تصمیم می‌گیرند که کاری را انجام بدهند یا نه و کاراکترها با خودشان در مواجهه هستند. طراح صحنه ما، علی پویا قاسمی برای این کار سعی داشت که یک نگاه استریل‌یزه شده به فضای متن داشته باشد، فضای لامکان و لازماتی که بتوانیم هر سه نمایش را در آن اجرا کنیم. در ابتدا و زمانی که با علی پویا قاسمی صحبت می‌کردم گفتم که من تنها به یک باکس سفید فکر می‌کنم اما علی پویا پیشنهاد دیگری